آخوند در کفایه عبادات مکروه را سه قسم کرد.

قسم اول این بود که متعلَّق نهی ذات عبادت است و بدل ندارد. برای این قسم دو مثال زد یکی صوم یوم عاشورا بود که بررسی شد

مثال دیگر نوافل مبتدعه است مثلا نافله ظهر باید قبل از ظهر باشد و نافله عصر باید قبل از عصر باشد و نافله صبح قبل نماز صبح است

در روایات نسبت به این نوافل و تأخیر آنها از وقت خود نهی شده است .

مثلا در روایت دارد؛ قبل از طلوع خورشید نافله صبح نخوانید یا قبل از غروب نافله غروب نخوانید یا بعد صلاه ظهر نوافل ظهر را نخوانید و بعد نماز عصر نوافل عصر را نخوانید.

این روایت در وسائل جلد ۳ باب ۳۴ و ۳۶ از ابواب مواقیت آمده است.

**سوال:** از یک طرف نافله مستحب نفسی است و لذا أمر دارد و از طرفی نهی دارد آیا این إجتماع ضدین نیست؟

**جواب:** این جا هم مثل صوم عاشورا از قبیل تزاحم مستحبین است و إجتماع ضدین نیست و صغری باب إجتماع أمر و نهی نیست.

**دلیل:** نهی از این نوافل یا به خاطر یک عنوانی است که منطبق بز این نوافل است یا به خاطر یک عنوانی است که ملازم با ترک این نوافل است در نتیجه ترک این نوافل مستحب است و خود نوافل هم مستحب نفسی است لذا تزاحم بین دو مستحب شده است در نتیجه إجتماع ضدین نیست.

**قسم دوم از مکروهات :** متعلَّق نهی ذات عبادت است اما بدل دارد. مانند صلاه در حمام ( لا تُصلِّ‌ فی الحمام )

در اینجا از یک طرف اطلاق صلِّ به ما أمر می­کند که در حمام هم می­شود نماز خواند و از طرفی نهی لا تصلَّ می­گوید نماز در حمام نخوان لذا این مسئله هم از باب إجتماع أمر و نهی است زیرا به یک طبیعت هم أمر شده هم نهی.

آخوند می­فرماید این صورت نیزخارج از مسئله إجتماع أمر و نهی است. و برای اثبات مدعای خود دو جواب بیان می­کند.

**جواب اول:** نهی لا تصلِّ فی الحمام ‌ارشادی است نه مولوی

**توضیح:** ما در عبادات سه گونه نهی داریم.

**الف:** نهی ، ارشاد به مانعیَّت و شرطیَّت شیء است. از این نهی کاری بر نمی­خیزد و فقط ما را ارشاد می­کند به اینکه مثلا فلان چیز مانع یا شرط است مثل : **لا تصلِّ فی ما لا یوکل لحمه** این نهی ما را ارشاد می­کند که لباس دوخته شده از اجزای میته مانع نماز است لذا ما به دنبال ترخیص بگردیم و ترخیص یا شرعی است یا عقلی

در این جا ترخیص باید شرعی باشد و شارع مقدس ما را مرخِّص از لباس دوخته شده از اجزای میته نکرده است در نتیجه ترخیص شرعی نداریم لذا نماز در لباس ساخته شده از اجزاء میته باطل است

**ب:** نهی ، ارشاد به شرطیَّت شرط یا قیدیَّت قید است. نهی به طبیعت مستقلّه متعلِّق شده است أمر هم به طبیعت دیگری تعلُّق گرفته است

**مثال:** لا تصل فی المغصوبه از طرفی هم دفرموده است صلِّ ( نفرموده است صلِّ و لا تغصب ) اینجا است که این نهی ما را ارشاد می­کند به اینکه نماز گزار بدان که یکی از قیود صحت نماز این است که غصب در آن نباشد در این جا با اینکه دو طبیعت است اما از بحث إجتماع أمر و نهی خارج است ضمن اینکه داخل در قیدیَّت قید است.

**ج:** نهی ارشاد به یک حصّه است نه به طبیعت. وقتی پای حصّه به میان آمد به دنبال خصوصیَّت ها و جزئیات و مزیَّت ها می­گردیم.

مثلا گاهی آن خصوصیَّت مزیَّت است مثل صلاه در مسجت

و گاهی آن خصوصیَّت رفع تکلیف است. مثل صلاه در مسجد

گاهی آن خصوصیَّت ایجاد منقصه می­کند. مثل صلاه در حمام

پس نهی ارشاد به یک منقصه است و می­گوید در حمام نماز نخوانید چون صواب آن کم است